

بررسی نقش سیاسی زنان از منظر قرآن و روایات با تأکید بر تفاسیر مفسران معاصر فریقین (المیزان- فی ظلال القرآن)

زهرا دبیانی دردشتی^۱

سیده فاطمه حسینی میرصفی^۲

چکیده

امروزه یکی از مسائل مهم در جوامع اسلامی، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی در زمان پیامبر خدا ﷺ می‌باشد که آشنایی با آن، برای زنان متعهد مسلمان در راستای مشارکت در تحقق حکومت جهانی اسلام حائز اهمیت است. این پژوهش، ضمن بررسی آیات قرآن و شواهد تاریخی و با توجه به تفاسیر مفسران معاصر فریقین (سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن از مفسران اهل تسنن و علامه سیدمحمد حسین طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن از مفسران شیعه) درصدد پاسخ به چگونگی نقش سیاسی زنان در صدر اسلام است. این نوشتار همچنین با روش توصیفی و تطبیقی، ضمن تبیین دیدگاه‌های این دو مفسر مسلمان، مشارکت زنان را در سه عرصه بیعت، هجرت و جهاد، به‌عنوان حوادث مهم و سرنوشت‌ساز آن زمان، بیان می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد هر دو مفسر، بر این اعتقادند که در نظام اسلام، نقش و جایگاه زنان در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی، کمتر از مردان نبوده و زنان، همپای مردان، در این عرصه‌ها برای پیشرفت اسلام حضوری فعال داشته‌اند.

واژگان کلیدی: حضور سیاسی زنان، بیعت، هجرت، جهاد، المیزان، فی ظلال القرآن.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام، تهران، ایران؛ zahradayani1531@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ mirsafy@yahoo.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۴/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۸/۲۲

مقدمه

دین اسلام به عنوان دینی که به تمام ابعاد فردی و اجتماعی انسان توجه دارد، برای زنان، به عنوان نیمی از جامعه، حق مشارکت در عرصه های سیاسی - اجتماعی قائل شده است. بر این اساس، زنان از همان آغاز بعثت، همدوش با مردان، در حفظ و صیانت از دین اسلام و یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پا خاستند و در عرصه های همچون بیعت، هجرت و جهاد، توانایی خویش را به اثبات رساندند. تبیین حضور و نقش مهم و اساسی زنان در تاریخ صدر اسلام در امور سیاسی و اجتماعی، برای زنان امروز، امری ضروری و ارزشمند است تا از این رهگذر بدانند که اسلام به حضور آنان اهمیت داده و امروز نیز آنان باید در ایفای این نقش، کوشا باشند. این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش است که از نظر مفسران معاصر فریقین، زنان چه نقشی در امور سیاسی - اجتماعی در صدر اسلام داشته اند؟ در این مقاله با روش تطبیقی، حضور زنان در سه عرصه بیعت، هجرت و جهاد، از منظر علامه طباطبایی و سید قطب در قرآن بررسی شده و نظرات این دو مفسر بزرگ معاصر فریقین در زمینه حضور سیاسی زنان در اسلام تبیین می گردد. این مقاله، مطالب یادشده را در سه بخش بیعت و چگونگی آن و سپس هجرت و جهاد پی می گیرد.

۱. پیشینه تحقیق

درباره پیشینه مقاله حاضر می توان به کتاب ها و مقالات ذیل اشاره کرد:

کتاب «جایگاه بانوان در اسلام» به قلم آیت الله حسین نوری همدانی (۱۳۸۲ش)، به بیان شرح حال و زندگی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام پرداخته است که شاهد گویای حضور سیاسی زنان در صدر اسلام است.

کتاب «مشارکت سیاسی زنان در ایران» نوشته نسرین مصفا (۱۳۷۵ش) به این حقیقت می پردازد که زنان از نظر اسلام صلاحیت دارند دوشادوش مردان در امور سیاسی و اجتماعی اعلام نظر کنند و در حدّ توان برای انجام این مسئولیت، سهمیم بوده و دخالت نمایند.

کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» نگارش رسول جعفریان (۱۳۷۷ش) به مسئله بیعت و هجرت پرداخته است.

همچنین در مقاله «بیعت در فرهنگ اسلامی و نقش آن در اثبات امامت» نگاشته محمود احمدنژاد و نعمت داورپناه، (فصلنامه پژوهشی شیعه‌شناسی، سال سیزدهم شماره ۵۰، ص ۱۳۵-۱۶۲)، این موضوع مطرح شده که هرچند در فرهنگ شیعه، امامت به نص است، اما حضور مردم و بیعت آنان، در اجراء حائز اهمیت است؛ چنان‌چه بعد از رحلت پیامبر ﷺ، بر اثر بیعت نکردن مردم با حضرت علی علیه السلام خلافت ایشان محقق نگردید.

از میان این آثار، کتاب تاریخ سیاسی اسلام، به موضوع مقاله حاضر نزدیک‌تر است، با این تفاوت که کتاب مزبور، وقایع صدر اسلام را به طور تاریخی و کلی بررسی و بدون هیچ‌گونه تحلیلی بیان کرده است. حال آنکه این مقاله، بر اساس نظر دو مفسر معاصر فریقین، که تفاسیرشان دارای گرایش اجتماعی - تربیتی بوده و در سده اخیر، پاسخگوی شبهات وارده به آموزه‌های اسلام می‌باشند را ذیل آیات مورد بحث، بررسی کرده و با نگاهی تطبیقی، موضوع حضور سیاسی و اجتماعی زنان را بر مبنای تبیین نظرات آن دو بیان کرده است.

۲. جایگاه فعالیت سیاسی زنان در قرآن

در دیدگاه اسلامی، عرصه فعالیت‌های سیاسی، یک امانت و تکلیف الهی است که زن و مرد در آن، نه به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک وظیفه شرعی و تکلیف الهی شرکت کرده و تخلف از آن را گناه و معصیت می‌دانند. در قرآن، خلیفه الله، یعنی کسی که از سوی خداوند وظیفه اداره جامعه را دارد (بقره: ۳۰-۳۳)، باید دارای شرایطی از قبیل آگاهی، دانش و عدالت باشد. عدالت در اینجا در مفهوم ستم‌ستیزی و دادگستری قرار دارد. در کنار عدالت و شناخت، رعایت مشورت و کمک‌گرفتن از تجربیات دیگران برای زمامدار، از شرایط مهمی است که قرآن بر آنها تأکید نموده است (جثاتی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۸۵). شرایط مذکور (دانش و آگاهی، مشورت و عدالت)، شرایطی است که زنان نیز به راحتی امکان به‌دست‌آوردن آنها را داشته و در این صورت، شایستگی اداره جامعه را به دست خواهند آورد.

قرآن در داستان بلقیس، ملکه سرزمین سبا، این امر را به وضوح نشان داده است و بر امکان و نیز توانایی زنان برای اداره جامعه و به‌دست‌گرفتن زمام امور صحه گذاشته است.

در قرآن، آیاتی که بیانگر صلاحیت و شایستگی زنان و نقش آنان در زمینه‌های امور سیاسی، قدرت و حکومت است، آیات مربوط به ملکه سبا می‌باشد که در آیات (۲۳ تا ۴۴) سوره نمل مطرح شده است. البته در هنگامی که بلقیس این مسئولیت را داشت، به تصریح قرآن کریم، پیرو آیین الهی نبود. خداوند در این آیات، از زن هوشمند و با درایتی سخن می‌گوید که بر سرزمینی حکومت می‌کند و عهده‌دار مسئولیت خطیر زمامداری یک کشور است. خداوند او را در کلام هُدهُد این‌گونه توصیف می‌کند: «همانا من زنی را یافتم که بر آنان سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت» (نمل: ۲۳). این آیه نمایانگر این است که این بانو، صاحب قدرت عظیمی بوده است؛ به طوری که احاطه کاملی بر مردم کشورش داشته و به دلیل اعتماد و اطمینانی که مردم به کفایت و حسن نیت او داشتند، اوامرش را اطاعت می‌کردند.

خداوند از میان صحنه‌های زندگی حضرت سلیمان علیه السلام، صحنه ارتباط او با ملکه سبا را مطرح کرده و از سخنان بلقیس نیز جملاتی نقل می‌کند. برخورد منطقی و دوراندیشانه ملکه سبا، که در نهایت ادب و تدبیر، درحالی‌که از نظر حشمت و جاه و جلال، در جایگاهی همچون جایگاه فرعون بود، خط بطلانی است بر نظریه کسانی که زن را به عنوان موجودی منفعل، ضعیف النفس، بی تدبیر، به دور از منطق و فاقد قدرت تصمیم‌گیری می‌دانند. قرآن از ملکه سبا به عنوان زنی یاد می‌کند که با همه قدرت و جلالی که دارد، برخورد منطقی و زیبایی را با نامه پیامبر خدا به نمایش می‌گذارد. این نوع مواجهه، برخلاف برخورد مردان قدرتمند تاریخ همچون فرعون، قارون، نمرود و خسرو پرویز بود که در برابر حق، با نخوت و تکبر خاصی ظاهر شدند. از دیگر ویژگی‌های این زن، پایبندی او به مشورت و نداشتن استبداد و خودرأیی است. قرآن از قول او این‌گونه سخن می‌گوید: «ای رجال کشور! شما به کار من رأی دهید که من تاکنون بی حضور شما به هیچ کاری تصمیم نگرفته‌ام» (نمل: ۳۲). این سخن، نشانه رشد شخصیتی اوست که قدرت نتوانسته بود او را مغرور و خودمحور سازد. وی پس از نظرخواهی و شور و مشورت با درباریان، که میل به جنگ داشتند، ابتدا از جنگ و خون‌ریزی و مفاسد آن سخن می‌گوید و چنین بیان می‌دارد که: «پادشاهان چون به دیاری حمله آرند، آن کشور را

ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل‌ترین افراد گیرند و رسم و سیاست‌شان بر این کار خواهد بود» (نمل: ۳۴). وی سپس می‌گوید: «در ابتدا هدیه‌ای برای حضرت سلیمان علیه السلام بفرستیم و سپس تصمیم می‌گیریم که جنگ یا صلح برقرار کنیم».

قرآن با بیان قصه ملکه سبا، نهایت ظرافت، عاقبت‌اندیشی، کاردانی، استدلال منطقی و سیاست محکم یک زن را به نمایش می‌گذارد. وی با دیدن آیات و معجزات نبوت حضرت سلیمان علیه السلام، در برابر پیامبر خدا خضوع می‌کند و تسلیم او می‌شود و می‌گوید: «پرورگارا! سخت بر نفس خود ستم کردم و اینک در برابر پروردگار جهانیان همراه سلیمان اسلام آوردم» (نمل: ۴۴). این در حالی است که فرعون، با دیدن آن همه معجزات حیرت‌انگیز از حضرت موسی علیه السلام، نه تنها به او ایمان نمی‌آورد، بلکه روزه‌روز بر کفر و غرور و تکبرش افزوده می‌شود.

بیان داستان ملکه سبا در قرآن بدون هیچ توجیه و کنایه‌ای، نمایانگر دید مثبت قرآن به جایگاه یک زن در بالاترین سطوح سیاسی و موقعیت اجتماعی، یعنی حاکمیت می‌باشد. اگر چنانچه زن، صلاحیت چنین کار و مسئولیتی را نمی‌داشت، نمی‌توانست در آیین شریعت الهی به چنین موقعیتی دست پیدا کند؛ بلکه بنا بر روش قرآن کریم – که موارد باطل و ناسازگار با دیدگاه خود را نقد می‌کند- باید به صورت صریح یا با اشاره به آن می‌پرداخت. حال آنکه اصل طرح این داستان و نحوه پردازش آن، همه نشانه تأیید و سازگاری با دیدگاه وحی است. قرآن در داستان بلقیس، ملکه سرزمین سبا، این امر را به وضوح نشان داده است و بر امکان و نیز توانایی زنان برای جامعه و به دست گرفتن زمام امور صحه گذاشته است. تمام آنچه از ملکه سرزمین سبا در قرآن یاد شده است، همگی از عقل و دانش، آگاهی و مشورت و عدالت این زن حاکی است. او زمامداری خردمند است که برخلاف زن بودنش تحت تأثیر عاطفه‌اش قرار نگرفته و به خوبی حکومت می‌کند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۶ش، ص ۵)

علاوه بر این، با مراجعه به قرآن، جواز حضور زنان در مسائلی همچون بیعت، هجرت و جهاد نیز قابل مشاهده است که اموری اساسی در سیاست و زندگی اجتماعی دین اسلام به شمار می‌روند؛ زیرا این امور در اسلام بر اساس آیات، برای زنان، لازم، ضروری و حتی گاه واجب شمرده شده است.

۳. بیعت از منظر اسلام

بیعت، یکی از مهم‌ترین اصول در اسلام و اصل اساسی شکل‌گیری جامعه اسلامی است. به طور کلی، حکومت اسلامی در صدر اسلام، با بیعت تحقق می‌یافت. با به قدرت رسیدن حاکمی جدید، مردم با حضور در مساجد و بزرگان با دست‌دادن به وی، با او بیعت می‌کردند و این امر به مفهوم پذیرش اطاعت از حاکم در تمامی امور بود. حقیقت بیعت، یک رابطه اخلاقی، حقوقی و سیاسی خاص میان زمامدار و مردم است که بر اساس اطاعت و پیروی مردم از رهبر سیاسی جامعه شکل گرفته است. بیعت در اسلام بر این اساس صورت می‌گرفت که رهبر و حاکم، مجری دستورات الهی در زمین است (بقره: ۳۰) و پذیرش حکومت و اطاعت از وی در لوای بیعت، تنها در این صورت معنا می‌یافت. بر این اساس، مردم با بیعت‌کردن با حاکم در واقع به وظیفه دینی خود عمل می‌کردند.

در آیات قرآن، واژه بیع در معانی متفاوتی به کار رفته است: در آیه ۳۷ سوره نور، «مردانی که تجارت و خرید و فروش، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد» و نیز در آیه ۱۱۱ سوره توبه، «پس با این معامله‌ای که با خدا کردند شادند»، به معنای خرید و فروش به کار رفته است. این واژه در آیات ۱۰ تا ۱۸ سوره فتح و ۱۲ سوره الممتحنه، به مفهوم اطاعت و فرمان برداری استفاده شده است.

در ادامه آیاتی که درباره بیعت مسلمانان با پیامبر ﷺ است را مورد بررسی قرار می‌دهیم. خداوند در قرآن کریم در این باره به پیامبرش می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا يَشَاءُ اللَّهُ فَسِوَيْهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ به درستی آنهایی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند، چون دست خدا بالای دستشان است. بنابراین هر کس بیعت خود را بشکند، علیه خودش شکسته و هر کس وفا کند، به عهدی که با خدا بر سر آن پیمان بسته، خدای تعالی خیلی زود پاداش عظیمی به او می‌دهد. (فتح: ۱۰)

۳.۱. بیعت زنان با پیامبر اسلام

در سال هشتم هجری، شهر مکه، بدون جنگ به دست مسلمانان فتح شد. پیامبر ﷺ

با مسلمانان که تعداد بسیاری بودند، وارد مسجد الحرام شدند و در کنار کعبه برای مردم خطبه خواندند. ایشان دور کعبه، طواف و داخل کعبه را از بت‌ها پاک کردند. حضرت سپس به سمت کوه صفا رفتند و مردم مگه از مرد و زن به سوی ایشان آمدند و با ایشان بیعت کردند. طبق گزارش‌های تاریخی حدود ۵۰۰ زن با پیامبر ﷺ بیعت کردند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مگه را فتح نمود، با مردان بیعت کرد. سپس زنان آمدند که با حضرت بیعت کنند و خداوند آیه ۱۲ سوره ممتحنه را نازل کرد که در آن، شرایط بیعت با زنان بیان شده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يُقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِهَتَّانٍ يَفْتَرِيَنَّ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعِيهِنَّ وَاسْتَغْفِرْ لهنَّ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر اینکه چیزی را شریک خدا نسازند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانشان را نکشند و به دروغ، فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست، و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه. مسلماً خدا آمرزنده و مهربان است. (مجلسی، ۱۴۹۳، ج ۱، ص ۱۳۴)

با توجه به این آیه و محتوای آن، در بیعتی که به امر خدا میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زنان انجام شده است، مردان، چه شوهران و چه پدران، هیچ‌گونه نقشی در این امر نداشتند و زنان با رضایت و استقلال و آزادی کامل، طرف این پیمان بوده‌اند و این امر، روشن‌ترین دلیل بر نقش زنان در تعیین سرنوشت جامعه است. اینها همه در حالی است که تا آن زمان، توجه به حق و نظر و رأی زن، اصلاً معنا و مفهومی نداشت و در چنین فضایی، اسلام رأی زن را از آغاز پیدایش این دین، محترم شمرده است. (کربلایی نظر، ۱۳۹۲، ش ۴۲)

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن، درباره این آیه بیان می‌دارد که: «آنچه در این آیه آمده، ارکان و اصول بزرگ عقیده است؛ همان‌گونه که ارکان و اصول زندگی اجتماعی جدید است. از جمله اصول، به هیچ وجه شریک و انباز قراردادن برای خدا است، تجاوز نکردن از

حدود و ثغور است، دزدی و زنانکردن است، نکشتن اولاد و فرزندان است. این بخش، اشاره به کار زشت و پلشتی است که در دوره جاهلیت رواج داشت و آن، زنده به گورکردن دختران است. همچنین اشاره دارد به کشتن جنین‌ها به علّتی از علل. زنان بر کودکانی که در شکم دارند باید امین باشند و هر بهتان و تهمت‌ای است که ادّعا بشود. قسمت بعد شامل وعده اطاعت از پیغمبر ﷺ در هر کاری است که دستور انجام آن را به ایشان بدهد. معلوم است که پیغمبر ﷺ جز به انجام کار خوب و پسندیده دستور نمی‌دهد. اما این شرط، یکی از پایه‌های قانون در اسلام است و بیان می‌دارد که بر رعایا و زیردستان، اطاعت از رهبر یا فرمانروا واجب نیست، مگر در کار خوب و پسندیده‌ای که با آیین خدا و با شریعت او سازگار باشد. مطلب دیگری که می‌رساند این است که اطاعت مطلق از ولی امر در هر کاری لازم نیست! این هم قانونی است که نیروی قانون‌گذاری و فرمانروایی از شریعت خدا سرچشمه و نشأت می‌گیرد، نه از اراده و خواست رهبر، و نه از اراده و خواست ملت. پس هرگاه زنان برابر این اصول، بیعت کردند، بیعت ایشان پذیرفته می‌گردد». (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۴۷)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، درباره این آیه بیان می‌دارد: «آیه شریفه، حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا ﷺ را معین می‌کند و در آن، اموری را بر آنان شرط کرده است که بعضی مشترک بین زنان و مردان است، مانند شرك نوزیدن و نافرمانی نکردن از رسول خدا ﷺ در کارهای نیک. بعضی دیگر که ارتباطش به زنان بیشتر است، مانند احتراز جستن از سرقت و زنا، و کشتن اولاد، و اولاد دیگران را به شوهر نسبت دادن که این امور، هرچند مشترک بین زن و مرد است و مردان هم می‌توانند چنین جرائمی را مرتکب شوند، و لیکن ارتباط آنها با زنان بیشتر است. چون زنان به حسب طبع، عهده‌دار تدبیر منزلند، و زنانند که باید عفت دودمان را حفظ کنند، و اینها چیزهایی است که نسل پاک و فرزندان حلال‌زاده به وسیله آنان حاصل می‌شود. عبارت «معصیت در معروف» عبارتی است که هم شامل ترك معروف، از قبیل نماز، روزه و زکات می‌شود، و هم شامل ارتکاب منکر، از قبیل تَبْرَج و عشوه‌گری زنان که از رسوم جاهلیت اولی است. بیعت زنان با پیغمبر ﷺ یا قولی بوده یا بر طبق دو نقل، پیامبر ﷺ فرمود: «با زنان مصافحه نمایم». پس دستور داد ظرف آبی آوردند و زنان، دست‌های خود

را در آن آب داخل کردند و یا از روی پارچه دست گذاشتند. بدین طریق، زنان بیعت کردند به شروطی که در آیه ذکر گردید و پیامبر ﷺ برای آنها از آنچه کرده‌اند، طلب آمرزش نمود». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۷۹)

در بیعت‌هایی که زنان با پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام کردند، همواره با حفظ حدود شرعی و جایگاه و منزلت زنان بوده است. با بررسی بیعت‌هایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقوع پیوسته، به دست می‌آید که در غالب آنها، زنان در کنار مردان و دوش به دوش آنها حضور دارند.

۳.۲. بررسی و تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب درباره بیعت زنان با پیامبر ﷺ
با بررسی نظر علامه طباطبایی و سید قطب، که در مطالب قبلی بیان گردید و بررسی آیاتی که در مورد بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، هر دو دیدگاه، در زمینه مشارکت زنان در تعیین سرنوشت جامعه، نظر واحدی دارند و معتقدند همان‌طور که مردان نباید نسبت به سرنوشت جامعه بی تفاوت باشند، زنان نیز در عرصه‌هایی که در توان و قدرت آنها بوده و منافاتی با شأن و منزلتشان ندارد، باید ایفای نقش کنند.

علامه طباطبایی، مبانی علمی یعنی اندیشه و اراده را دلیل بر عدم تفاوت بین زن و مرد در زمینه فعالیت‌های اجتماعی می‌داند و اعتقاد دارد که اسلام، زنان را در امور مهم و دقیق اجتماعی مشارکت داده است. (همان، ج ۳، ص ۲۶۷)

سید قطب نیز معتقد است که اسلام به لحاظ جنسیت و حقوق انسانی، برابری کامل بین زن و مرد برقرار کرده است و برتری و رجحان یکی بر دیگری قرار نداده است؛ جز در امور پیچیده مربوط به استعداد و تمرین، که هیچ‌کدام بر حقیقت وضع انسانی این دو جنس تأثیر نمی‌گذارند. بنابراین، هرچاکه این دو به لحاظ استعداد و خصلت و مسئولیت برابر باشند، حقوق برابر دارند و هرچاکه تفاوت داشته باشند، به تناسب وضع خود، شأنی متفاوت خواهند داشت. بنابراین زنان و مردان می‌توانند در امور اجتماعی و همکاری‌های دینی و سیاسی، قوی وارد شوند. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۴۷)

بیعت در اسلام از جایگاه منحصر به فردی برخوردار بوده و همانگونه که ذکر شد به مفهوم قبول تابعیت و فرمان برداری است. در تاریخ اسلام، برای پیامبر ﷺ بیعت‌های متعددی به ثبت رسیده است که حضور زنان را همراه مردان نشان می‌دهد؛ از جمله: بیعت و پیمان عقبه اولی (بیعت النساء). بیعت به طور جدی و عملی، در عقبه اول و دوم مطرح شد و صورت گرفت. در سال دوازدهم بعثت، در جریان بیعت عقبه اول، دوازده تن از مردم یثرب در دوران مراسم حج، مخفیانه در اطراف مکه با پیامبر بیعت کردند. در این بیعت، زنی به نام «عفراء بنت عبیدبن ثعلبه» شرکت داشت. این بیعت، جنبه دینی داشت و اساس آن تنها، پذیرش دین اسلام بود و هیچ اشاره‌ای به مبارزه، دفاع و یا پذیرش سیاسی مطرح نگردید. محتوای این بیعت، مضمون آیه ۱۲ سوره ممتحنه است. (واقعی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۶)

یک سال بعد در سال سیزدهم بعثت، هم‌زمان با موسم حج، ۷۳ تن مرد و دو زن دیگر از یثرب، با پیامبر ﷺ در پیمان عقبه ثانی بیعت کردند که از پیامبر، همچون خانواده و فرزندان خویش دفاع کنند (همان، ص ۲۰۶). این پیمان، زمینه مهاجرت مسلمانان را به مدینه فراهم آورد (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۱۳). این بیعت به منظور ایجاد تشکّل نظامی برای محافظت از رهبر جامعه صورت پذیرفت. به تعبیر سیوطی، در عقبه دوم، مسلمانان برای امارت و تشکیل حکومت اسلامی، با رسول خدا ﷺ بیعت کردند و این امر، حاکی از پذیرش حکومت رسول خدا ﷺ در هر شرایطی بود. (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۳۳)

۴. هجرت از منظر اسلام

هجرت در اندیشه اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در آیات متعددی از قرآن کریم به عنوان روشی برای توسعه و گسترش اسلام و خارج شدن از سلطه ظالمان و ستمگران مطرح شده است. پیامبر خدا ﷺ نیز آن‌گاه که آزار و فشار مشرکان به اوج خود رسید از این روش استفاده کرد و با بهره‌گیری از هجرت به عنوان یک تاکتیک، دامنه فعالیت و مبارزه خود را گسترش داد و به مدینه کشاند. از آن پس، پیامبر ﷺ افراد دیگری جز قریشیان را برای دعوت خود انتخاب کرد. در همین زمان، مردم یثرب که پاسخ نیازهای خود را در

وجود پیامبر ﷺ یافتند او را به یثرب دعوت کردند و شهرشان را مدینه النبی نامیدند. هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، آغاز تحوّل بزرگی در پیشرفت اسلام و بالندگی و رشد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان شد و به پی‌ریزی اولین حکومت اسلامی انجامید. هجرت، اسلام را از شکل منطقه‌ای بیرون برد و به صورت جهانی قرار داد و صدای مسلمانان را به گوش جهانیان رسانید. هجرت در دین اسلام به عنوان یکی از عناصر مهمّ فرهنگ سیاسی به شمار می‌آید که بقاء و تداوم دین آسمانی را تضمین می‌کند. هجرت برای گسترش پایگاه‌های اسلام حائز اهمیّت بوده و در این امر، هیچ تفاوتی بین مرد و زن نبوده است. هجرت زنان، از مسائل مهمی است که حضور آنان در نهضت بزرگ سیاسی اجتماعی صدر اسلام را نمایان می‌کند. هجرت در تمامی زمان‌ها، امری مهمّ و کاربردی است، زیرا از یک جهت، موجب عدم تسلیم شدن مسلمانان در برابر ظلم می‌شود و از طرف دیگر، منجر به صدور اسلام می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲)

قرآن کریم، ضمن ستایش مکرر کسانی که به منظور نجات دین خود، از خانه و کاشانه آواره شده و به دیار امن دیگری رفته‌اند، آنان را مسلمان راستین و دارای مقام ارجمند شمرده و در آیاتی، مسلمانان را به این امر تشویق کرده است: «کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد و آنکه به عنوان مهاجر به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود و مرگش فرا رسد، پس پاداش او بر خداست و خدا آمرزنده و مهربان است». (نساء: ۱۰۰) خداوند، ملاک برتری و فضیلت را ایمان و هجرت و جهاد فی سبیل الله می‌داند: «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند. پروردگارتان آنها را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت (خویش) و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند. همواره و تا ابد در این باغ‌ها (و در میان این نعمت‌ها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است». (توبه: ۲۰-۲۲)

قرآن، همچنین کسانی را که اسلام آورده، ولی در بلاد کفر باقی مانده و هجرت نکرده‌اند، مورد نکوهش و توبیخ قرار داده است: «و کسانی که ایمان آورده‌اند، ولی مهاجرت نکرده‌اند،

در مقابل آنها هیچ تعهد و مسئولیتی ندارید، مگر آنکه مهاجرت کنند» (انفال: ۷۲). قرآن کریم در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خویش به گناه را زندگی در محیط ناسالم ذکر می‌کنند، می‌فرماید: «و فرشتگان در موقع جان‌کندن به آنها می‌گویند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا مهاجرت کنید و خود را از محیط آلوده برهانید؟ پس جایگاه آنها دوزخ است و سرانجام بدی دارند» (نساء: ۹۷). مطابق آیات قرآن، هیچ فردی در یک وضعیت اجتماعی ظالمانه، که روابط سیاسی، اقتصادی و اخلاقی آن بر مبنای ستم به حقوق عمومی استوار است، حق مسامحه و غفلت ندارد و نمی‌تواند به بهانه استضعاف در آن جامعه هضم شود: «ای بندگان من! زمین من وسیع است، پس فقط مرا عبادت کنید» (عنکبوت: ۵۶). آیه می‌فرماید اگر امر دینداری برایشان مشکل شود و نتوانند در وطن، واجبات دینی را انجام دهند، از وطن چشم پوشیده و مهاجرت کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۲۱۶)

البته خداوند، زنان، مردان و کودکانی را که چاره‌ای برای هجرت ندارند، مستثنی کرده است: «مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکانی که به راستی ناتوان بوده که گریز و چاره‌ای برایشان میسر نبود و راهی به نجات خود نمی‌یافتند؛ آنها امیدوار به عفو و بخشش خدا باشند که خدا گناهانشان را می‌بخشد که خداوند، بخشنده و آمرزنده بندگان است». (نساء: ۹۸-۹۹) پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) حُسْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرٍ؛ هر کسی که در راه خدا مهاجرت کند و بمیرد، روز قیامت با اصحاب بدر محشور می‌شود». (کلینی، ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۸)

در صدر اسلام، این توهّم برای زنان مسلمان پیش آمد که شاید زنان در برابر اعمال نیک خویش از اجر کمتری برخوردارند. در پی این تصوّر، اُمّ سلمه، همسر گرامی پیامبر ﷺ از ایشان سؤال کرد که چرا از هجرت زنان در قرآن یاد نشده است. در پاسخ، آیه ۱۹۵ سوره آل عمران نازل شد و یکسره این توهّم را رد کرد و اعلام نمود که عمل هیچ‌کس، چه مرد و چه زن، ضایع و ناچیز نخواهد شد:

«فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ

لَا دُخْلَ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ؛ خداوند دعای آنها را جواب داد، به درستی من پاداش عمل کننده از شما را چه زن چه مرد از بین نمی‌برم. بعضی از شما از بعضی هستید. آنان که هجرت کردند و از خانه‌های خود رانده شدند، هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشتشان درمی‌آورم؛ بهشتی که رودخانه‌ها در زیر آن روان است. این پاداشی از سوی خدا است و پاداش نیکو تنها نزد خدا است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۰)

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن بیان می‌دارد: این تصویری است از دعوت‌کنندگان و مبلغانی که نخستین بار مخاطب این قرآن بودند. کسانی که در راه عقیده، از مکه مهاجرت کردند و از خانه و کاشانه خویش رانده شدند و در راه خدا، نه در راه هدفی جز آن، اذیت و آزار دیدند و شکنجه‌ها داده شدند و جنگیدند و کشته شدند و در پرتو این تلاش سخت و تلخ است که قلم عفو بر گناهان کشیده می‌شود و بدی‌ها از نامه اعمال زدوده می‌شود و جزا و سزا عطاء می‌گردد. (سید قطب، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۵۴۸)

علامه طباطبایی در المیزان درباره این آیه می‌نویسد: عمل هیچ عاملی از شما را ضایع نمی‌گرداند، یعنی ایثار دین بر وطن، تحمّل اذیت در راه خدا و جهاد در راه او. و ظاهراً مراد از (مهاجرین)، معنایی است عمومی که شامل مهاجرت و دوری از شرک و نیز دوری از فامیل و دوری از گناه می‌شود. «لَا كُفْرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» و کلمه سَيِّئَات در قرآن کریم به معنای گناهان صغیره است؛ پس معلوم می‌شود که مراد از مهاجرین کسانی‌اند که از گناهان کبیره اجتناب و یا توبه می‌کنند و خداوند نیز از گناهان صغیره آنان صرف نظر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۱)

۴.۱. حمایت سیاسی اسلام از هجرت زنان

در سال ششم هجرت، پس از صلح حدیبیه، عدّه‌ای از زنان، از مکه به سوی مدینه هجرت کردند. با هجرت زنان به مدینه، شوهرانشان به دنبال آنها آمدند تا آنان را به مکه بازگردانند. در این زمان، آیه ۱۰ و ۱۱ سوره ممتحنه نازل شد. خداوند در این آیات، به پیامبر ﷺ دستور داد تا آنها را بیازماید و اگر واقعا مؤمنند در مدینه نگهدارد و مهریه آنها را به شوهرانشان

بدهد و زنان، آزادانه در مدینه زندگی کنند و بتوانند در حمایت اسلام ازدواج کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ، فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ، لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لِهِنَّ، وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا، وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ، وَلَا تُنْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَا يُسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا، ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاحُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زنانی که به عنوان اسلام و ایمان (از دیار خود) هجرت کرده و به سوی شما آمدند (ممکن است جاسوس باشند) شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید و البته خدا به (صدق و کذب) ایمانشان داناتر است، اگر باایمانشان شناختید، آنها را دیگر به شوهران کافرشان برنگردانید که هرگز این زنان مؤمن بر آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان، حلال نیستند. ولی مهر و نفقه‌ای که شوهران، خرج آن زنان کرده‌اند را به آنها بپردازید. و باکی نیست که شما با آنان نکاح کنید در صورتی که اجر و مهرشان را بدهید. و هرگز متوسل به حفاظت (و عقد و پیمان) زنان کافره نشوید و (اگر زنانتان از اسلام به کفر برگشتند و نزد کافران رفتند) از کفار مهر و نفقه مطالبه کنید، آنها هم (اگر زنانشان ایمان آوردند و نزد شما آمدند) مهر و نفقه بطلبند. این حکم خداست که میان شما حکم می‌کند و خدا (به حقایق امور) دانا و (به مصالح خلق) آگاه است. و اگر بعضی از همسران شما به سوی کفار بازگردند و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنائمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته‌اند، همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید، و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید پرهیزید﴾.

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن بیان می‌کند: «هرگاه چیزی از هزینه‌ای که مردان مؤمن کرده‌اند از دستشان رفت، برای مثال، زنان کافر یا کسان ایشان سرپیچی کنند از اینکه حق شوهر مؤمن را بازپرداخت کنند - همان‌گونه که در برخی حالات پیش آمده است - رهبر و پیشوای مسلمانان، آن هزینه را به چنان مردان مؤمنی می‌دهد از حق و حقوق کافرانی که زنانشان مهاجرت کرده‌اند و به سرزمین اسلام آمده‌اند. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۴۵)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره این آیه می‌فرماید: «مراد از کلمه «شیء» در آیه شریفه، مهریه است. (یعنی) اگر از شما مهریه‌ای از همسران کافرتان نزد کفار مانده و از دست رفته باشد و همسرانتان به کفار پیوسته باشند، اگر مؤمنین در جنگ به غنیمتی رسیدند، مهریه این‌گونه افراد را به همان مقداری که از چنگشان رفته، به آنان بدهند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۹۱)

در مجمع البحرین روایت شده است که پیامبر ﷺ، زنانی را که مهاجرت کردند سوگند می‌داد که بگویند: به خدا سوگند که من از خشم شوهرم و یا از روی علاقه به این آب و خاک و یا برای تحصیل دنیا، از وطن خود بیرون نیامده‌ام مگر به خاطر خدا و پیامبر او (طریحی، ۱۳۹۵، ص ۴۳۰). حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «ای بندگان من! زمین من وسیع است، پس فقط مرا عبادت کنید» (عنکبوت: ۵۶)، می‌فرماید: خانه و سرزمینی که در آن، معصیت خدا می‌شود، جای ماندن نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۱). هنگامی که اصحاب پیامبر ﷺ، از ایشان کسب تکلیف کردند، آنها را به رفتن به سوی حبشه تشویق کرد و فرمود: به سوی حبشه سفر کنید که برای شما بسیار سودمند است، زیرا دارای زمامداری عادل است و در آنجا به کسی ستم نمی‌شود و شما می‌توانید در آنجا بسر ببرید تا خداوند برایتان فرجی پیش آورد. (ابن هشام، ۱۴۰۹، ص ۱۹۹)

۴.۲. بررسی و تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب درباره هجرت زنان

با بررسی نظر علامه طباطبایی و سید قطب که در مطالب قبلی بیان گردید، علامه طباطبایی بیان می‌کند که: پس از صلح حدیبیه، زنانی از کفار، به سوی مدینه مهاجرت کردند و خود را به مسلمانان رساندند. آیات ۱۰ و ۱۱ سوره ممتحنه، در مورد مهاجرت زنان نازل شد و حمایت خداوند و پیامبر ﷺ را از این حرکت بزرگ سیاسی عبادی آنان نشان داد و آنان را در پناه خود گرفته و از حقوق و شخصیت آنان دفاع کرد. در ضمن این آیات، حکم فقهی مطرح می‌شود که اگر مرد یا زنی مرتد شود، بر همسرش حرام می‌شود. علامه طباطبایی بیان می‌کند: «چون این ازدواج، فسخ می‌شود، خداوند امر می‌کند که مهریه زنان مهاجر به

همسرانشان مسترد شود و همچنین مهریه زنان مرتد باید به همسران مسلمانشان برگردانده شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۹۵)

سید قطب نیز بیان می‌کند: «در جهان بینی اسلامی، زندگی زناشویی بر پایه عقیده استوار است و سراسر زندگی باید بر محور ایمان باشد. در این آیات، ضرورت پرداخت مهریه زنان به شوهران کافرشان توسط مسلمانان بیان شده که حق مالی بر عهده زنان باقی نماند و آنها بتوانند بعد از عده، در جامعه ایمانی ازدواج کنند و دارای مهریه و نفقه گردند. همین حکم، برای مردانی که زنانشان به طرف کفار می‌روند، گفته شده است و چون معمولاً کفار از پرداخت مهریه امتناع می‌کنند، هزینه‌های آنها باید از غنائم جنگی پرداخت گردد و این حکم خداست که باید اجرا شود». این آیه، پیامی است برای مؤمنانی که به خدا ایمان دارند و تاثیری عمیق و ژرف در دل‌ها دارد. بدین منوال، جداسازی این چنین شوهران و همسرانی به میان می‌آید و جهان بینی اسلامی و دیدگاهی را که درباره ارزش‌ها و پیوندهای زندگی دارد، در عمل پیاده می‌کند و تحقق می‌بخشد. در جهان بینی اسلامی، زندگی به طور کلی باید بر پایه عقیده، استوار و پایدار گردد و سراسر زندگی را باید بر محور ایمان بست و پیرامون آن چرخاند و سپری کرد. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۴۵-۳۵۴۷)

هجرت مسلمانان به مدینه، امکان گسترش اسلام را فراهم ساخت و در نتیجه، تشکیلات سیاسی نظامی اسلام ایجاد شد. مهم‌ترین هدف پیامبر ﷺ از این دستور، تجمّع مسلمانان در یک نقطه بود تا در لوای اسلام، نیروهای متفرّق گرد هم آیند و دستورات نظام نوپای اسلامی برقرار شود و جامعه جاهلی، به سمت جامعه اسلامی تغییر یابد. هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، از آن جهت اهمیّت دارد که مبدأ تاریخ اسلام گردید و در پی آن، اولین حکومت اسلامی پا به عرصه وجود نهاد و اسلام در جزیره‌العرب و بعدها تا ایران و بخش‌های زیادی از اروپا، حاکمیّت یافت. زنان نیز در این نهضت، نقش بسزایی داشته‌اند.

۵. جهاد از منظر اسلام

جهاد، از دشوارترین احکام اجتماعی اسلام و مؤثرترین آنها در حفظ اجتماع دینی است.

تحول و انقلاب عظیمی که در دین اسلام به وجود آمد، نه تنها مردان را در بر گرفت، بلکه از زنان نیز انسان‌های فداکار و باشهامتی ساخت که نقش بسزایی در پیروزی مسلمانان داشتند؛ زیرا حفظ اسلام نیازمند ایثار و از خودگذشتگی است. در پیمان عقبه، تعدادی از زنان، همگام با مردان، سوگند وفاداری و فداکاری یاد کردند و متعهد شدند که برای حفظ اسلام و پیامبر ﷺ از هیچ کوششی دریغ نورزند. مردان، الهام‌گیرنده از زنان هستند و اگر در یک جریان اجتماعی، زنان با مردان موافق باشند، نیروی محرکی برای مردان محسوب می‌شوند؛ زیرا زنان متعهد می‌توانند خانواده خود را بسیج کرده و به صحنه بیاورند. (کربلایی نظر، ۱۳۹۲، ص ۲۵۹)

جهاد از جمله حرکت‌های سیاسی است که زنان در آن حضور یافتند. البته این حضور، گاه در پشت جبهه و گاهی در میدان جنگ صورت گرفته است. جهاد به مفهوم نبرد در راه خدا و محافظت از سرزمین اهل ایمان در برابر کفار و مشرکان، بر تمام مؤمنان، اعم از زن و مرد واجب است. اما فعالیت زنان و مردان در این زمینه، بسته به قدرت جسمانی و توانایی‌های هر کدام از دو جنس زن و مرد، متفاوت است. مردان به علت دارا بودن قدرت و جسمی قوی‌تر باید در خط مقدم جبهه‌های نبرد حضور یافته و با اسلحه، مقابل دشمن بایستند. برای زنان، جهاد مفهوم دیگری در بر دارد. هرچند که زنان بسیاری ثابت کرده‌اند همچون مردان، توان مقابله تن به تن با دشمن و اسلحه به دست گرفتن را دارند. وظایف زنان در جبهه‌های نبرد، بیشتر به امور تدارکاتی همچون مداوای مجروحان و پرستاری از آنها و اموری از این قبیل است. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، دفاع نیز بر زن واجب است. در واقع، هرچاکه بحث از دفاع باشد، زن همتای مردان در تمامی زمینه‌ها و وظایف و تکالیفی بر عهده دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۱۸۵)

اهمیت جهاد و دفاع، از آنجا ناشی می‌شود که همه موجودات زنده، اعم از انسان و غیر انسان، به حکم فطرت و عقل، برای بقا و ادامه حیات، نیازمند رفع و دفع دشمن خویش‌اند. اسلام که دین عقل و فطرت است، بر ضرورت و اهمیت این نیاز فطری و حکم عقلی تأکید ورزیده است. بنابراین، هر انسانی ذاتاً و فطرتاً در برابر تجاوز بیگانه به حریم اعتقادات،

دارایی و زندگی، بی تفاوت نیست و با آن به مبارزه می‌پردازد. در اسلام، جهادکنندگان دارای ارزش ویژه‌ای هستند و آیات بسیاری در ستایش ایشان آمده است.

۵.۱. جایگاه جهاد و دفاع در قرآن

إذن جهاد، در اوایل نهضت اسلام در مکه، که شرایط فرمان جهاد مهیا نبود، داده نشده بود. وقتی مسلمانان در مدینه اجتماع یافتند و قدرت و توانایی برای دفاع از حق از دست‌رفته خود را یافتند، از جانب خداوند، دستور دفاع و قیام نازل شد تا مسلمانان بتوانند حقوق از دست‌رفته خویش را به دست آورند و دشمن را سرکوب کنند. لذا در سال دوم هجرت، جهاد بر اساس این آیه، بر مسلمانان واجب شد:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾؛ به کسانی که جنگ به آنها تحمیل شده، اجازه جهاد داده شد، زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا به یاری آنها تواناست» (حج: ۳۹). در شان نزول آیه آمده است: کفار مکه به دست و زبان، در آزار مسلمین می‌کوشیدند. آنها دست بسته نزد پیامبر ﷺ آمده و شکایت کردند. حضرت آنها را امر به صبر کرد و فرمود: من مأمور به قتال نیستم و بیش از هفتاد آیه در نهی قتال نازل شده است. اما زمانی که فرمان هجرت به مدینه نازل شد، إذن قتال رسید و اولین آیه‌ای که در مورد اجازه جهاد نازل شد، این بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۲۴۷-۲۴۹)

سید قطب در تفسیر فی ظلال درباره این آیه بیان می‌دارد: اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد؛ چراکه بدیشان ستم رفته است (و آنان مدت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبایی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند). مؤمنان نیز بدانند و مطمئن باشند که خدا از ایشان حمایت و حفاظت می‌کند و آنان را یاری و مدد می‌رساند و پیروزشان می‌گرداند. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۴۲۴)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره این آیه می‌فرماید: معنایش این است که «کسانی که مشرکین، ایشان را می‌کشند». فلسفه این اجازه هم همین است که مشرکین آغاز به این عمل کردند و اصولاً خواستار جنگ و نزاعند. حرف (باء) در جمله «بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا»، برای

سببیت است و همین خود، علتِ اذن را می فهماند و می‌رساند اگر مسلمانان را اجازه قتال دادیم، به خاطر همین است که به آنها ستم می‌شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۳۹)

خداوند در آیه دیگری، فلسفه جهاد را چنین بیان می‌فرماید: «همانان که به ناحق از دیارشان بیرون رانده شدند، اخراجشان سببی جز این نداشت که می‌گفتند پروردگار ما خداست. اگر خدا با حکم جهاد، برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌های راهبان و کلیساهای مسیحیان و معابد یهودیان و مساجد مسلمانان که در آنها نام خدا بسیار برده می‌شود، ویران گشته بود، و قطعاً خدا کسانی را که او را یاری می‌دهند، یاری خواهد کرد؛ چراکه خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است» (حج: ۴۰). بنابراین، جهاد برای اعتلای کلمه الله در زمین و رفع موانع پرستش آزادانه خداوند است.

جهاد در اسلام دارای اهداف والایی است که از جمله:

الف) جهاد اسلامی، برای به دست آوردن مال، مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست. برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد؛ بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال‌و پرشکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده است. به این ترتیب، جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده: یکی «هدف الهی» و دیگری «هدف انسانی» و این دو، در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت باز می‌گردند.

ب) از نظر اسلام، محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل کرد. اما محیطی که آن را خفقان فرا گرفته و حتی انسان آزاد نیست بگوید: مسلمانم، قابل زیست نمی‌باشد و افراد باایمان آرزو می‌کنند از چنین محیطی خارج شوند؛ زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است. قابل توجه اینکه: «مگه» هم شهر بسیار مقدس و هم وطن اصلی مهاجران بود و در عین حال، وضع خفقان بار آن سبب شد که مسلمانان از خداوند بخواهند از آنجا بیرون روند.

خداوند از آسیه به عنوان مجاهدی نستوه در مقابل فرعون تقدیر می‌کند و او را اسوه مؤمنان می‌داند:

«صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ خداوند برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست و) عرض کرد بار الهی (من از قصر فرعون و عزت دنیوی گذشتم) تو برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون و کردارش و قوم ستمکار، نجات بخش» (تحریم: ۱۱). خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ و برای خدا حق جهاد را در راه او (در تمام جنبه‌های اطاعت‌ها و ترک همه محرمات) بجا آورید. (حج: آیه ۷۸)

۵.۲. جهاد زنان در روایات

بنا به روایتی، زنان از نرفتن به جهاد، از پیامبر ﷺ گله داشتند و ایشان فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْثَةِ حُسْنٌ اتَّبَعُلْ؛ جهاد زن، خوب شوهرداری کردن اوست»، (کلینی، ۱۳۴۷، ج ۵، ص ۱۲۰) که در حقیقت، جهاد با نفس است؛ زیرا تحمّل سختی‌های شوهرداری و فرزندپروری، مجاهدتی فوق‌العاده می‌خواهد. بر طبق نظر اسلام، ثواب آن مجاهدی که در صحنه‌های نبرد با دشمن، در خون خود می‌غلطد، با زنی که با صبر و شکیبایی، از فرزندان مجاهدین نگهداری کرده و از اموال آنان مراقبت می‌کند، برابر است. پیامبر ﷺ درباره حج زنان نیز فرموده: «الْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ» (بخاری، ۱۴۰۱، ص ۱۲۷۷). به این ترتیب، ثواب زنان در حج را همانند ثواب مجاهدان دانستند.

۵.۳. بررسی دیدگاه مفسران معاصر فریقین درباره جهاد زنان در اسلام

با بررسی نظر مفسران، که در مطالب قبلی بیان گردید، علامه طباطبایی بیان می‌دارد: «اِذْنُ جِهَادٍ لِجُلُوكِ الْوَجْهِ مِنْ تَجَاوُزِ بَعْضِ حُرْمِ الْعَقْدِ وَ السَّرْمِينِ وَ اَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ، هنگامی که آنها دارای تشکّل و نظام اسلامی در مدینه شدند، نازل گردید و گرنه در مکه، که تعداد آنها کم و پراکنده بود و مخالفان متمرکز و قوی داشتند، توصیه به صبر و استقامت می‌شدند. جهاد ابتدایی، برای زنان واجب نیست؛ ولی دفاع بر همه واجب است. با اینکه مبارزه در

بر طبق قرآن و سنت نبوی و منابع تاریخی اسلام، دارای اشتراک نظر می‌باشند. در مورد بیعت زنان با رسول خدا ﷺ، هر دو دیدگاه، در زمینه مشارکت زنان در تعیین سرنوشت جامعه، نظر واحدی دارند و معتقدند زنان هم مانند مردان نباید نسبت به سرنوشت جامعه بی‌تفاوت باشند. موضوع هجرت نیز برای زنان واجب است که از محیط‌های غیر دینی، که امور عبادی در آن مشکل است، هجرت کنند و در سرزمین دیگری که برای انجام شعائر دینی، مانعی وجود نداشته باشد، زندگی نمایند. همچنان‌که زنان صدر اسلام در مکه، که تحت فشار مشرکان بودند به حبشه و سپس به مدینه مهاجرت کردند. هر دو گروه مفسران فریقین، زنان را در عمل سیاسی مهاجرت، همدوش مردان می‌دانند. همچنین زنان در صحنه جهاد، در کنار مردان حضور مؤثر و فعال داشته‌اند. جهاد دفاعی، وقتی است که جنگ بر فرد یا جامعه تحمیل می‌شود. در این مورد، تمام قوانین عقلی به شخص یا جامعه حق می‌دهد که از خود دفاع کند.

نظر علامه طباطبایی در مورد حضور زنان این است که: زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی، با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره، زن نیز مستقل است؛ مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد.

سید قطب معتقد است که در مسائل اجتماعی و عمومی، مرز تفاوت بین زن و مرد دو چیز است: الف) موردی را که اسلام استثنا کرده است، مثل اینکه زن نمی‌تواند به طور مستقیم در جنگ شرکت کند، اگرچه در پشتیبانی و امور تدارکاتی فرقی با مرد ندارد و مجاز به شرکت است. ب) مواردی که طبیعت خود زن و وظایف زنانه، اقتضای تفاوت در احکام را داشته باشد (و مواردی که نیاز به اذن همسر دارد). ولی در بقیه موارد، زنان با مردان مشارکت دارند و می‌توانند در امور اجتماعی همکاری کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن هشام، ابی محمد عبدالملک (۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۶م)، السیره النبویه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد جزری (۱۴۰۹ق)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بی جا: احمد ابراهیم البناء.
- ۳- احمدنژاد، محمود، (۱۳۹۴ش)، مفهوم شناسی بیعت در فرهنگ اسلامی و نقش آن در اثبات امامت، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، سال سیزدهم، شماره ۵، ص ۱۳۵-۱۶۲.
- ۴- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر.
- ۵- جعفریان، رسول (۱۳۷۷ش)، تاریخ سیاسی اسلام؛ سیره رسول خدا ﷺ، قم: انتشارات دلیل ما.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، تفسیر تسنیم، تحقیق و تنظیم: حسین اشرفی و روح الله رزقی، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۷- جتائی، محمد ابراهیم (۱۳۸۷ش)، رساله توضیح المسائل؛ استفتائات، پرسش و پاسخ، قم: انصاریان.
- ۸- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹- الطبرسی، الفضل بن الحسین (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۰- طریحی، فخرالدین (۱۳۹۵ق)، مجمع البحرین، تهران: المکتبه المرتضویه.
- ۱۱- قطب، سید ابراهیم شاذلی (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره: دار الشروق.
- ۱۲- کربلایی نظر، محسن (۱۳۹۲ش)، بیانات حضرت امام خامنه‌ای، تهران: مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۷ش)، اصول کافی، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اهل بیت (ع).
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۵- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۶ش)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر (۱۴۹۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۱۷- نوری همدانی، حسین (۱۳۷۲ش)، جایگاه بانوان در اسلام، قم: مهدی موعود.
- ۱۸- الواقدی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۳۷۷ق)، المغازی، قم: نشر دانش.

